# ۴۷. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۱۱/۲۴)

۴۷. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۱۱/۲۴) سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۱) - دوشنبه، ۲۴ بهمن ماه ۱۴۰۱ موضوع : بررسی دو روایت زهری و روایت هشام بن سالم

- پیش‌گفتار(چکیده)
- صحیحه ای موثقه عبد الکریم بن عمرو؟
- یک روایت با دو محتوا از زهری
- بررسی سندی روایت هشام بن سالم
- تعبیر «و ان کان یوما من شهر رمضان» نص در موضوعیت یقین در دخول شهر مبارک

# پیش‌گفتار(چکیده)

**موضوع اصلی**:
بررسی دو روایت زهری و روایت هشام بن سالم

**موضوعات فرعی:**
تفاوت مفاد دو روایت زهری
صراحت روایت هشام بن سالم در نفی موضوعیت یقین به دخول ماه رمضان در وجوب روزه - بررسی سند روایت هشام

# صحیحه ای موثقه عبد الکریم بن عمرو؟

> **عن محمد بن أبي عمير، عن حفص بن البختري وغيره، عن عبد الكريم ابن عمرو قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام إني جعلت على نفسي أن أصوم حتى يقوم القائم، فقال (ص) ولا تصم في السفر ولا العيدين ولا أيام التشريق ولا اليوم الذي يشك فيه. ورواه الصدوق باسناده عن عبد الكريم بن عمرو، ورواه في (المقنع) أيضا كذلك ورواه الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن كرام قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام وذكر مثله إلا أنه قال: ولا اليوم الذي يشك فيه من شهر رمضان. ورواه الشيخ باسناده عن محمد بن يعقوب مثله[1]**

از روایت سوم صحبت شد. تنها کلامی در سندش بود. عبد الکریم بن عمرو واقفی بود. عرض کردم در نرم‌افزار، وقتی از کافی نقل می‌کنند، گفته بودند صحیح است. اما درجایی‌که از تهذیب نقل کرده بودند موثقه گفته بودند. وجه آن را نمی‌دانم. اگر وجهش این است که این روایت را در ایام استقامتش نقل کرده، نمی‌دانم. حفص و غیر از او، قبل از اینکه او به وقف برود، از او نقل کرده‌اند، نمی‌دانم. شما به نتیجه‌ای رسیدی که دلیل اینکه در کافی گفته بودند صحیح است و در تهذیب گفته بودند موثق است؟

**شاگرد:** از کسانی که در اینجا کار کرده‌اند پرسیده‌ام، این مورد خاص را نگفتند. اما گفته‌اند نمونه‌هایی داریم که مربوط به کدونیسی است. فرموده‌ای که مربوط به ایام استقامت است، یادم آمد که خیلی از واقفه را در نرم‌افزار، می‌نویسند که این در ایام استقامتش این روایت را نقل کرده است. خیلی‌هایشان هم این را نمی‌نویسند. وجه تفاوت اینها را می‌دانید؟ چون من که از خودشان پرسیدم گفتند سران واقفیه که عناد در وقف داشتند، علی القاعده در زمان وقف که بین اصحاب و آنها درگیری بود، دیگر از آنها حدیث نقل نمی‌کردند. حال شواهد و قرائن ایشان چیست، من نمی‌دانم. ولی ادعا این است. لذا نسبت به سردسته‌های آنها که در وقف عناد دارند، می‌نویسند که ظاهر این است که این روایت را در ایام استقامتشان گفته باشند.

**استاد:** علی ای حال همین حدیث سوم را در مستند عروه، آورده‌اند. البته در موسوعه ایشان هم آمده است. ایشان تعبیر کرده‌اند که صحیح است. می‌گویند صحیحه عبد الکریم بن عمرو[2]. مثل تعبیری است که در نرم‌افزار در کافی آمده است.

**شاگرد:** طریق صدوق همه صحیح هستند؟

**استاد:** در مقنع ضعیف و در فقیه ظاهراً موثق ذکر کرده باشند. شاید به‌خاطر واقفی بودن او باشد. درباره فقیه فرموده‌اند: «وروا الصدوق باسناده عن عبد الكريم بن عمرو»؛ «باسناده» یعنی مشیخه مستقیماً به عبد الکریم بر می‌گردد که بعید است.

**شاگرد۲:** در طریق صدوق همه آن‌ها امامی هستند. فقط خود عبد الکریم.. .

**استاد:** یعنی در فقیه کل سند آمده است ای مشیخه است؟

**شاگرد:** در معجم الرجال آقای خوئی که طریق صدوق را به کرام آورده‌اند به این صورت است.

**استاد:** خب پس خود کرام صاحب کتاب است که مرحوم صدوق در فقیه از او در مشیخه نقل کرده است. منظور من همین بود. این حرف دیگری است که خودش صاحب کتاب است که مرحوم صدوق در مشیخه به کتاب او طریق دارند.

علی ای حال مفادی که این روایت داشت، نهی بود. یادم نیست که از مفاد حدیث بحثی مانده ای نه. این روایت سوم بود.

---

[1] وسائل الشيعة - ط الإسلامية ج۷ ص۱۶

[2] المستند في شرح العروة الوثقى ج۱۱ ص۷۲؛ ومنها صحيحة عبدالكريم بن عمرو ـ الملقّب بـ : كرام

# یک روایت با دو محتوا از زهری

روایت چهارم و پنجم؛

> وباسناده عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن محمد بن الحسن الصفار، عن علي بن محمد القاساني، عن القاسم بن محمد كاسولا، عن سليمان ابن داود الشاذكوني، عن عبد الرزاق، عن معمر، عن محمد بن شهاب الزهري قال: سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: يوم الشك أمرنا بصيامه و نهينا عنه أمرنا أن يصومه الإنسان على أنه من شعبان و نهينا عن أن يصومه على أنه من شهر رمضان و هو لم ير الهلال[1]
>
> و عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن القاسم بن محمد الجوهري عن سليمان بن داود عن سفيان بن عيينة عن الزهري عن علي بن الحسين ع في حديث طويل قال: و صوم يوم الشك أمرنا به و نهينا عنه أمرنا به أن نصومه مع صيام شعبان- و نهينا عنه أن ينفرد الرجل بصيامه في اليوم الذي يشك فيه الناس فقلت له جعلت فداك فإن لم يكن صام من شعبان شيئا كيف يصنع قال ينوي ليلة الشك أنه صائم من شعبان- فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه و إن كان من شعبان لم يضره فقلت و كيف يجزي صوم تطوع عن فريضة فقال لو أن رجلا صام يوما من شهر رمضان تطوعا و هو لا يعلم أنه من شهر رمضان- ثم علم بذلك لأجزأ عنه لأن الفرض إنما وقع على اليوم بعينه[2]

روایت چهارم همان روایت محمد بن مسلم شهاب زهری است که در باب قبلی به‌عنوان روایت هشتم خواندیم. تفاوت در سند در این دو قسمت این است که در آن جا سفیان بن عیینه از ابن شهاب نقل می‌کرد اما در این روایت چهارم معمر بن راشد از محمد بن مسلم بن شهاب نقل می‌کند. یعنی راوی از زهری دو نفر هستند. در آن سند علی بن ابراهیم ابتدای سند بودند که از قاسم بن محمد جوهری نقل می‌کردند که بحث شد فقط مرحوم اردبیلی احتمال می‌دادند با قاسم بن محمد کاسولا یکی باشند. سلیمان بن داود منقری در این‌جا مشترک هستند که در این‌جا تعبیری به شاذکونی کرده بودند و اما در آن‌جا همان منقری بود. عبد الرزاق صنعانی هم که معروف است. صاحب مصنفاتی است که از موالفین معروف است. تعبیری می‌کنند به «شیعی». اهلسنت او را به‌طور قطع قبول دارند. اما می‌دانند و به‌طور قطع تعبیری می‌کنند به «شیعی». این هم مکرر عرض شده که تعبیری شیعی نزد آنها با این معنایی که ما می‌گیریم خیلی متفاوت است. نباید بین آنها اشتباه شود.

آنها که می‌گویند شیعی است، یعنی فیه هوی علیّ. و الا شیعه‌های که ما الآن می‌گوییم آنها در کلاس می‌گویند رافضی. وقتی آنها می‌گویند به‌صورت شیعه متداول ما بگویند می‌گویند رافضی. در کتاب‌هایشان هست. کتاب‌های امروزی را عرض نمی‌کنم، در کتاب‌هایی که کلاسیک است و نوشته شده است. منظور این‌که می‌گویند «شیعی جلد». یعنی در این جهت خیلی قوی است.

> 7:16

**«عن مَعمر»؛** به این صورت ضبط کرده‌اند. ما داشتیم «مُعَمّر بن خلاد»، آن جا عرض کردم آیا «مَعمر» اسم می‌گذاشتند یا نه دو تا آنها را؟ این هم از سؤالاتی است که باید یادداشت کنیم و دنبالش باشیم. این سند این روایت بود. ملاحظه کردید که مرحوم شیخ از پسر ابن ولید، احمد بن محمد، نقل می‌کنند. از خود ابن ولید، از جناب صفار، از علی بن محمد قاسانی. فقط نکته‌ای که محتوای حدیث چهارم دارد و نکته مهمی هم هست، این است که شهاب زهری که نقل کرده ظاهرش با روایت کافی که خود مرحوم شیخ هم در تهذیب آوردند، به نقل ابن عیینه است و این نقل مَعمر است، ظاهرش یک حدیث است. ولی محتوا از حیث تبدیل لفظ یکی نیست. خب کدام یک از آنها نقل به معنا کرده‌اند؟ این‌که مَعمر نقل به معنا کرده باشد، احتمالش قوی است. الآن ببینید در این روایت چهارم ابن شهاب می‌گوید:

**«سمعت علي بن الحسين عليه السلام يقول: يوم الشك أمرنا بصيامه و نهينا عنه أمرنا أن يصومه الإنسان على أنه من شعبان و نهينا عن أن يصومه على أنه من شهر رمضان و هو لم ير الهلال»،** و حال این‌که در روایت سفیان این نبود. «امرنا بصیامه و نهینا عنه، امرنا به ان نصومه مع صیام شعبان» و لذا بعد زهری گفت اگر قبلاً در ماه شعبان روزه نگرفته، چه می‌شود؟ لذا این‌ها تفاوت می‌کنند. اصلاً دو محتوا می‌شود. اول امام فرمودند «امرنا ان نصومه مع صیام شعبان و نهینا عنه ان ینفرد الرجل بصیامه فی الیوم الذی یشک فیه الناس». اما این‌جا می‌فرمایند «أمرنا بصيامه و نهينا عنه أمرنا أن يصومه الإنسان على أنه من شعبان»؛ مفادی اعم از صیام شعبان شده است. البته دنبالش با سؤال و جوابش از حیث محتوا، خلاصه رفت و برگشت زهری است، با سؤالی که محضر امام کرد، در روایت ابن عیینه. دوم هم می‌فرمایند: «و نهينا عن أن يصومه على أنه من شهر رمضان و هو لم ير الهلال»، که این هم محتوای «ینفرد الانسان بصیامه» می‌شود. او تعبیر کرده به «نهینا ان یصومه علی انه من شهر رمضان»، آیا معادل هم هستند یا نیست؟ می‌تواند معادل نباشد. البته می‌تواند نزدیک هم باشد اما آن جا «ینفرد الرجل ان یصوم علی انه من شعبان». عبارت آنطور که می‌رساند دو فضا است. یکی فضای انفراد انسان به صیام که دیدگاه روایت، به دیدگاه مسأله اجتماعی است. نظم متشرعه در روزه گرفتن است. دلالتش روشن است. اما در روایت معمر می‌گوید «ان یصومه علی انه من شهر رمضان و هو لم یر الهلال»، کسی که این عبارت را می‌شنود اصلاً ذهنش سراغ نظم روزه‌داران ماه مبارک نمی‌رود. ذهنش سراغ نیت می‌رود. یعنی این عبارت ذهن ناظر خودش را تنها به یک کار فردی می‌برد، آن هم در محدوده نحوه نیت کردن. خب این با قبلی خیلی تفاوت می‌کند. «امرنا ان یصومه علی انه من شعبان»، یعنی نیتش، «و نهینا ان یصومه علی انه من شهر رمضان». پس مطلبی فردی است که آن هم مربوط به نیتش است. همانی که مشهور گفته‌اند. اما در روایت ابن عیینه خیلی تفاوت کرد. «امرنا ان نصوم مع صیام شعبان و نهینا ان ینفرد الرجل بصیامه». «ینفرد» در روایت سماعه هم بود. حضرت فرمودند «لایصومه من شهر رمضان لانه قد نهی ان ینفرد الانسان بصیام یوم الشک».

**شاگرد:** فقره اولش هم تفاوت می‌کند یا نه؟

**استاد:** اگر سیاق را سیاق مطلب اجتماعی گرفتید تفاوت می‌کند. در روایت ابن عیینه حضرت چه می‌خواهند بفرمایند؟ جامعه مسلمانان یوم الشک را روزه بگیرند اما به‌عنوان ادامه ماه شعبان.

باز به امر اجتماعی و نظم اجتماعی صائمین دارد، در اینکه یصوموون علی انه من شعبان. نظر ندارد بر اینکه بگوید تو چطور نیت میکنی. نیت کردن تو به‌عنوان امری فردی، آن هم در محدوده تصحیح نیت که چطور عبادتت را به جا بیاوری، کاملاً متفاوت است، از اینکه القاء کلام بر این باشد که نظم صائمین در جامعه برقرار باشد؛ یصوموا مع صیام شعبان، آن هم ینفرد الرجل بصیامه.

**شاگرد:** ادامه روایت قبلی هم اشاره به نیت دارد.

> 13:50

**استاد:** آن برای وقتی است که اشکال میکند. عبارتی که حضرت انفراد را آورده‌اند و قبلش «علی من شعبان» را گفته اند، در اول کلام آیا نظر حضرت به مسأله نیت بود؟ و برای او مشکل ایجاد شد؟ ببینید: «فقلت له جعلت فداک ان لم یکن صام من شعبان»، که شما فرمودید «مع صیام شعبان» روزه بگیرد، خب او که اصلاً روزه نگرفته است؟ حالا چه کار کند؟ اینجا بود که حضرت استصحاب نیت شعبان را به او یاد دادند. یعنی او در ادامه این است که گفت روزه شعبان را نگرفته است. غیر از قسمت اول روایت است که امام علیه‌السلام دو شق کردند. «امرنا و نهینا». امرنا ان نصوم مع صیام شعبان؛ یعنی در آن جا امر شدیم که نیتش را به این صورت قرار بدهیم؟ یا امر شدیم که نظم داشته باشیم؟ روزه گرفتن در ماه شعبان مسلمین جدا باشد، با همان سیاق شعبان. شهر مبارک هم نهینا ان ینفرد. نهی شدیم که یکی در این وسط بیاید و بگوید من دارم ماه مبارک را روزه میگیرم. به گمانم شروع کلام در آن مقصود اصلی این باشد. علی ای حال، من از اولی که این دو روایت را میدیدم برای من خیلی صاف نمیشد که این دو عبارت بخواهد، یک مفاد را سر برساند. حالا اینکه عبارت در روایت معمر از کجا تغییر داده شده، و چه کسی نقل به معنا کرده است، نمیدانم.

**شاگرد:** به ذهن شما دو روایت نیست؟

**استاد:** احتمالش صفر نیست اما بعید است. روی حساب اینکه میگوید به مسجد رفتیم و سمعت و... . هنوز مقدماتش را نیاورده است. آن را خلاصه کرده است.

**شاگرد:** در تهذیب هم همین را نقل میکند.

**استاد:** بله، اصلاً بقیه آن از معمر نیست. عبد الرزاق همین اندازه از آن را آورده است. این مهم است. یعنی فقط این قسمت را عبد الرزاق آورده است. به خلاف آن سند که سلیمان بن داوود از هر دو روایت میکند. اینجا سلیمان بن داود از عبد الرزاق همین را آورده است، آن جا سلیمان بن داود از سفیان بن عیینه مفصلتر آورده است. عبد الرزاق بعد از ابن عیینه وفات کرده است. ابن عیینه متوفی 198 است و عبد الرزاق دویست و هفت یا هشت است.

**شاگرد:** در ذهن شما چه چیزی دو روایت بودن آنها را ضعیف میکند؟ با توجه به اینکه سلیمان بن داود از دو نفر نقل میکند.

**استاد:** ببینید در روایت بعدی که «یعنی» نیامده، میگوییم ذهنیتی است که در فهم اصحاب امامیه از احادیث بوده است. «یعنی» این را بیان میکند. بنابر اینکه از هشام باشد، یا از ابن ابی عمیر باشد. لذا در سندی که الآن هست، ما میبینیم در قبلی به این صورت است: علی بن ابراهیم عن ابیه عن قاسم بن محمد. در اینجا جناب صفار از علی بن محمد قاسانی عن سلیمان نقل میکند. آیا نقل به معنا کننده در حدیث معمر ممکن است از فهمی که اصحاب از جمع احادیث داشته‌اند، نقل به معنا کرده باشد؟ و عبارتی هم که سفیان بن عیینه از زهری نقل کرده، آنها

تلقی همان روایت هشام را کرده‌اند؟ یعنی «یعنی علی انه من شهر رمضان». یعنی نقل به معانی شده مناسب با تلقی و جمعی که اصحاب داشته‌اند.

**شاگرد:** «ینفرد الرجل بصیامه» احتمال دیگری هم دارد؛ اینکه «ینفرد من صیام شعبان»، در مقابل اینکه قبلش گفتند «مع صیام الشعبان».

**استاد:** «نه‌ینا ان ینفرد الرجل بصیام شعبان».

**شاگرد:** بصیامه من صیام شعبان. یعنی این یک روزه را از روزه شعبان جدا کند.

**استاد:** کلمه ناس در «فی الیوم الذی یشک فیه الناس»، آن را دور می‌برد. در روزی که مردم شک می‌کنند، ینفرد بصیامه. انفرد بصیامه یعنی صیام برای آن است. «ه» به رجل برمی‌گردد. روی حساب الناس.

**شاگرد:** به یوم برگردد.

**استاد:** ان ینفرد الرجل بصیامه؛ به صیام خود مرد یا به صیام آن یوم الشک؟ یوم الشک که خوب است. شما «بصیام شعبان» فرمودید.

**شاگرد:** ینفرد بصیام یوم الشک، از صیام شعبان. یعنی این صیام یوم الشک را از صیام شعبان جدا کند. به‌عنوان روز جدایی روزه بگیرد. یا فقط همان روز را روزه بگیرد.

**استاد:** اول خیال کردم که می‌خواهید بگویید روزه نگرفته. اما می‌خواهید بگویید به یوم الشک برچسبی غیر از برچسب ماه شعبان بزنید. امرنا ان نصوم مع صیام شعبان و نه‌ینا ان ینفرد الرجل بصیام یوم الشک، انفرادش از ماه شعبان.

**شاگرد۲:** ادامه آن را در فی الیوم، چطور معنا می‌کنند که تکرار نشود؟

**استاد:** ان ینفرد الرجل بصیام یوم الشک...، محتملاتی که عرض می‌کردم، به گمانم ابتدا صیامه را به شعبان زدند.

**شاگرد:** فرمایش ایشان را بگویید.

**استاد:** اول به این صورت گمان کردم که می‌گویند «ان ینفرد بصیام شعبان». لذا سؤال کردم که جلو رفت. بعد آن‌ًمعلوم شد که ایشان می‌خواهند بگویند «نه‌ینا ان ینفرد الرجل بصیام یوم الشک»، انفرادش از ماه شعبان باشد، نه اینکه انفراد رجل از ناس باشد. اینکه تنهایی روزه بگیرد منظور نیست.

> 21:37

**شاگرد:** انفراد یوم الشک به چه معنا است؟

**استاد:** یعنی به یوم الشک برچسبی بزند و بگوید امروز را روزه می‌گیرم، چه روزی است؟ نه شعبان است و نه رمضان. می‌گویید یوم الشک است، می‌گویید به چه نیتی روزه می‌گیری؟ می‌گوید ان ینفرد بصیامه از اینکه آن را به نیت شعبان بگیرد.

**شاگرد:** بدل باشد از «من شعبان».

**استاد:** «من شعبان» ندارد. ایشان نقل کردهاند که در کلمات علماء به این صورت دیدهاند.

**شاگرد۲:** سؤالی که بعداً از امام میپرسد فرمایش امام را توضیح نمیدهد؟

**استاد:** در روایت سماعه اصلاً «صایمه» نبود؛ «الصایم» بود. «نهی ان ینفرد الانسان بالصایم»، آن جا نمیشود بگویند «بصایم شعبان». دو روایت است که لسان هر دو یکی است. ینفرد بالصایم.

**شاگرد:** در همین روایت هم خیلی خلاف ظاهر است. باید اضافه کنید تا این معنا فهمیده شود. ان ینفرد الرجل بصایمه، یعنی نه نیت شعبان بکند، نه نیت رمضان بکند.

**استاد:** ان ینفرد بصایم یوم الشک. یفرّد بصایم یوم الشک باید باشد. نه ینفرد.

**شاگرد:** حتی اگر «یفرّد» هم باشد، باز توضیحاتی میخواهد.

**استاد:** «بصایمه» اگر به رجل بخورد، صاف است. اگر به یوم الشک هم بخورد، ینفرد الرجل بصایم یوم الشک... .

علی ای حال مفادی که در اینجا هست، با همه حرفهایی که دارد، نسبت به آن چیزی که ما شروع کردیم و تا اینجا آمدیم، تقریباً مفاد این روایت خیلی مفاد روشنی است، حال در روایت بعدی عرض میکنم.

---

[1] همان

[2] وسائل الشيعة، ج۱۰، ص: ۲۲

# بررسی سندی روایت هشام بن سالم

> **وباسناده عن أبي غالب الزراري، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن أحمد، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام قال في يوم الشك: من صامه قضاه وإن كان كذلك، يعني من صامه أنه من شهر رمضان بغير رؤية قضاه، وإن كان يوما من شهر رمضان لان السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء[1]**

**«وباسناده»؛** اسناد شیخ در تهذیب. **«عن أبي غالب الزراري، عن أحمد بن محمد، عن عبد الله بن أحمد، عن محمد بن أبي عمير، عن هشام بن سالم، عن أبي عبد الله عليه السلام».**

به نظرم مرحوم مجلسی در ملاذ نسبت به سند این روایت تعبیری صحیح را دارند. خیلیها هم تعبیری به صحیحه هشام میکنند. مستمسک و ... . شاید مرحوم صاحب جواهر تعبیری خبر دارند. در مستند مرحوم آقای خوئی گفتهاند «صحیحة بلااشکال». بعد گفتهاند اگر چه در مصباح الفقیه به خبر هشام تعبیری کردهاند که مشعر به ضعف است. حاج آقا مکرر میگفتند بندهٔ زیاد دیدهام با اینکه صحیحه مسلّم است، صاحب جواهر به خبر تعبیری میکند. منظورشان این بود که همه جا تقید ندارد وقتی روایت را آوردند، اگر صحیح است، بگویند که صحیح است. گاهی صحیحه را تعبیری به خبر میکنند. حاج آقا زیاد میفرمودند. ولی ایشان در مستند عروه تعبیری خبر حاج آقا رضا را مشعر به ضعف گرفتهاند. البته معلوم نیست که مرام حاج آقا رضا این باشد. حال باید بیشتر تفحص کنیم. حاج آقا نسبت به جواهر زیاد میفرمودند صاحب جواهر جاهایی که معلوم است روایت صحیح است، از تعبیری خبر استفاده میکنند.

چیزی که مهم است، این است که ایشان میگویند صحیح است. در مستمسک هم میگویند صحیح است. در خیلی از کتابها دیدهام که تعبیری به صحیح میکنند. در نرمافزار تعبیری میکند به موثق. کجا سند حرف دارد؟ احمد بن محمد. ابو غالب زراری از احمد بن محمد نقل کرده است. احمد بن محمد چه کسی است؟ احمد بن محمد بن عیسی اشعری، احمد بن محمد خالد برقی؟ آیا ابو غالب زراری میتواند از آنها نقل کند؟ اینها متقدم هستند. ابوغالب بعد از مرحوم کلینی است. شاگرد محمد بن یعقوب است. استاد شیخ مفید به حساب میآید. زراری هم از نوادههای دختری زراره است. محقق کتاب در شرح مشیخه فقیه آوردهاند: خودشان گفتهاند تا جد ما سلیمان همه به ما میگفتند بنی جهم. اما امام هادی علیهالسلام به جد ما سلیمان گفتند که شما زراری هستید. از ایشان کنایه میآوردند که زراری هستید. آنها همه نواگان پسری بکیر بن اعین هستند، یعنی زراره عموی آنها از بالا میشود. ولی نوه زراره، دختر عبید بن زراره، مادر حسن بن جهم به حساب آمده است. لذا امام به این خاطر که زراره معروفتر بوده، امام علیهالسلام آنها را به جد امّی آنها که زراره است،

نسبت داده‌اند و زراری گفته‌اند. ابو غالب زراری؛ خودش هم احمد بن محمد است.

خب بنابراین ابی غالب زراری خوب است. اسناد شیخ به ابی غالب زراری توسط استادشان شیخ مفید است. شیخ الطائفه زیاد از استادش شیخ مفید از ابو غالب زراری نقل می‌کند. «عن احمد بن محمد»؛ کسی که بعد از طبقه شیخ کلینی است، نمی‌تواند از احمد بن محمد بن عیسی نقل بکند. چطور شد که می‌گویند «صحیح بلا اشکال»؟ در نرم‌افزار می‌گویند احمد بن محمد، مردد بین یکی از آن دو تا است؛ یکی احمد بن محمد زهری و دیگری احمد بن محمد بن عقده است. می‌گویند یکی از آن دو تا است، لذا توثیق این دو از منظر امامی و شیعی بودن ثابت نیست، لذا موثق است. مرحوم مجلسی که فرمودند صحیح است. عرض کردم بسیاری از کتب هم همینطور است. در مستند عروه که می‌گویند «صحیح بلااشکال».

یک روایت هست که مرحوم صدوق نقل می‌کنند؛ به نظرم در علل است. ابوغالب زراری از احمد بن عبدالله برقی نقل می‌کند. احمد بن عبدالله همان احمد بن محمد بن عبدالله بن خالد برقی است. چطور در اینجا ابو غالب از او نقل می‌کند؟

> 30:24

**شاگرد:** سند چه بود؟

**استاد:** به نظرم در علل بود که ابوغالب زراری از احمد بن عبدالله برقی نقل می‌کند. این ممکن هست یا نیست؟ چطور می‌شود؟ خب حالا سؤال بعدی این است: «عن عبد الله بن احمد»، ایشان کیست؟ ظاهراً این نه‌یک است. عبد الله بن احمد عن محمد بن ابی عمیر. خب اگر احمد بن محمد بن عقده باشد، آنها نمی‌توانند از این نه‌یک نقل کنند. یعنی باز دوباره واسطه می‌خواهد، درحالی‌که من ندیده‌ام گفته باشند. خب حالا آمدیم و احمد بن محمد که ابوغالب از او نقل می‌کند، ابن عقده باشد، درحالی‌که ابن عقده نمی‌تواند از عبد الله بن احمد نه‌یک روایت کند. چون او جلو است. از ابن ابی عمیر نقل می‌کند. البته به‌طور قطع عرض نمی‌کنم. به این عنوان عرض می‌کنم که فاصله زیاد است. آیا در سند چیزی افتاده است که محل نیاز است که اضافه بشود؟ یا طور دیگری باید حرف زد. علی ای حال تعبیری «صحیحة بلا اشکال» که در مستند دارند، نمی‌دانم در نظر شریف‌شان چطور بوده است. همانطور که عرض کردم ایشان در مستند در عبد الکریم بن عمرو را می‌گویند صحیح است. خب این برای سند است. انشاءالله مراجعه کنید و ببینید بین احمد بن محمد با عبد الله بن احمد می‌تواند فاصله پر شود یا نه؟ اگر ابن عقده است چطور از ابن نه‌یک روایت می‌کند؟ اگر خود احمد بن محمد برقی است، او می‌تواند از ابن نه‌یک نقل کند اما ابوغالب چطور از او نقل می‌کند؟ دومی آسان‌تر است، چون در سند علل هم آمده است. در علل بود؟

**شاگرد:** این چیزی که فرمودید نبود. مگر اینکه چیز دیگری باشد.

**استاد:** این حدیث ما نیست، سند دیگری است. احمد بن عبدالله برقی را بزنید و ببینید آن سند می‌آید یا نه. شاید در کتاب دیگر صدوق باشد. منظور من این است که ابو غالب زراری از برقی نقل می‌کند. این را می‌توانیم تصحیح کنیم، به چه صورت؟ به این صورت که ابوغالب کتابی یا واسطه‌ای داشته که نزد شاگردان او معلوم بوده است. مثلاً ابوغالب می‌گفته وقتی من از برقی نقل می‌کنم این واسطه من است. مثل مشیخه‌ای که در کتاب‌ها هست. این بیشتر به ذهن می‌آید تا درستش کنیم.

مرحوم فیض رجال را خلاصه می‌کنند؛ در وافی می‌گوید ابی غالب عن احمد، از اینجا معلوم می‌شود که ابن عقده و زهری در ذهن مرحوم فیض نبوده است. کما اینکه مرحوم مجلسی در ملاذ الاخیار می‌گویند

که صحیح است. اگر این عقده بودند که ایشان نمی‌گفتند صحیح است. این‌که مرحوم مجلسی می‌گویند صحیح است و مرحوم فیض می‌گویند «عن احمد»، معلوم می‌شود این عقده در ذهن این بزرگواران نبوده است. چون احمد به‌صورت خالصه همان دو عزیز برقی و اشعری هستند. فعلاً این چیزی است که من نگاه کرده‌ام تا ببینیم سند باید چطور سر برسد. احمد بن محمد برقی می‌تواند از نه‌یک نقل بکند. در نرم‌افزار هم برای ابو غالب در «روی عنه»، برقی آمده است. آن جا را ببینید.

**شاگرد:** «روی عن» یعنی از چه کسانی روایت کرده است.

**استاد:** یکی از آن‌ها احمد بن محمد برقی بود.

**شاگرد:** نه در «روی عن» و نه در «روی عنه» نیست.

**استاد:** آخر کار هم رفتید؟

**شاگرد:** بله.

**شاگرد۲:** در نرم‌افزار زهری و این عقده را به‌عنوان استادی او نام می‌برد.

**استاد:** بله، این را عرض کردم. صحبت سر این است که ابوغالب زراری از این دو نفری که شما گفتید به‌عنوان مردد روایت کرده است. از احمد بن محمد عبدالله برقی یادم هست که بود. حالا دوباره مراجعه می‌کنم. فعلاً در مورد سند این روایت مراجعه کنید و ببینید که علماء چه فرموده‌اند. راجع به متن حدیث قبلاً بحث‌هایی شده است. چیزی که می‌خواهم در متن حدیث تذکر بدهم، مربوط به بحثی است که شروع کرده‌ایم. مفاد حدیث هشام مانند مفاد حدیث اول است.

---

[1] همان، ج۷ ص۱۷

# تعبیر «و ان کان یوما من شهر رمضان» نص در در موضوعیت یقین در دخول شهر مبارک

**«قال في يوم الشك: من صامه قضاه وإن كان كذلك، يعني من صامه أنه من شهر رمضان بغير رؤية قضاه، وإن كان يوما من شهر رمضان لان السنة جاءت في صيامه على أنه من شعبان، ومن خالفها كان عليه القضاء»؛** به تعبیر بسیاری از علماء چنانکه در مستمسک، در مستند و مصباح الهدی تعبیر صحیحه هشام دارند. این روایت محل جمع و محمل فتوای مشهور امامیه است. سؤالی که من میخواهم عرض کنم این است: واقعاً هم در ذهن من خیلی صاف نشده است. محضر شما بهعنوان درد  دل طلبگی است. آن عبارت بزرگانی که در نهایة النهایه و کفایه و مرحوم آشیخ محمد حسین در نهایه، در منتقی الاصول داشتند، عبارتی بود که میگفتند وقتی شک میکنید دیگر جای استصحاب هم نیست. چرا؟ «لان وجوب الصوم منوط بالیقین». این هنوز برای من حل نشده است که این اجزاء با اینکه صاحب افتاء بودند و رساله داشتند، آیا این فرع یوم الشک را نیاوردهاند؟! یعنی نگفتهاند اگر کسی به نیت ماه شعبان گرفت، مجزی است؟! با این مبانایی که دارند، این اجزاء را به چه صورت درست میکردند؟ مرحوم شیخ انصاری میتوانند درستش کنند. چون شیخ قبول داشت که «من شهر رمضان» است. فقط میگفتند چون مأتیٌ‌به، به نیت نبوده باید تفضل قبول شود. در مطابقت مأتیٌ‌به با مأمورٌ‌به خدشه کرده بودند. گفتند مأتی به نفس مأمورٌ‌به نیست. نه اینکه بگویند چون یوم الشک است، ماه مبارک نیست.

40:00

**شاگرد:** مرحوم اصفهانی هم که نمیگویند ماه مبارک نیست.

**استاد:** من از عبارتشان به این صورت فهمیدم. ببینید این جور میفرمایند: «و مقتضی هذه الاناطة»؛ حال که وجوب منوط به یقین به دخول شهر است، «عدم وجوب الصوم في يوم الشك، لاالتعبد بعدم دخول شهر رمضان، للیقین بعدمه سابقا»؛ جای تعبد و استصحاب نیست. عدم وجوب محکم است. این عبارت به چه معنا است؟

**شاگرد:** همانطور که بر مسافر روزه واجب نیست، با اینکه ماه رمضان است اما بر او واجب نیست. در اینجا هم اینچنین است.

**استاد:** ماه هست و وجوبش نیست. یعنی نمی‌شود بر بقاء شهر سابق تعبد کرد؟

**شاگرد:** چون اثر ندارد.

**استاد:** چرا اثر ندارد.

**شاگرد:** چون در موضوعش یقین خوابیده است.

**استاد:** خلاصه الآن ماه مبارک هست یا نیست؟ وجوبش هست یا نیست؟

**شاگرد:** وجوبش نیست.

**استاد:** خب اگر وجوبش نیست شما چطور می‌خواهید در رساله خود بگویید مجزی است؟

**شاگرد:** ملاک فعلی داشته است.

**شاگرد۲:** به هر مبنایی باشد. مثلاً کسی که قدرت ندارد اگر روزه بگیرد باطل است و باید دوباره بگیرد، اما برخی می‌گویند که باطل نیست.

**استاد:** پس «نعم ظاهره» را که بعداً می‌گویند چطور معنا می‌کنید؟ اگر اینطور باشد که دیگر «نعم» نمی‌خواست. «نعم ظاهره قوله الیقین لایدخله الشک فرض الیقین و الشک»، یعنی شکی هم داریم. بعد در «الا ان یقال» می‌خواهند بگویند که شکی ندارید. این با فرمایش شما چطور جور در می‌آید؟ اول می‌گویند «نعم ظاهره قوله فرض الیقین و الشک و انه لایزاحم الیقین بالشک و لیس هو الا الیقین بعدم دخول شهر رمضان، الا ان یقال الیقین حیث انه انیط وجوب الصوم فلا یعطی حکمه للشک»؛ یعنی چون این حکم برای یقین است، اصلاً ممکن نیست برای شک باشد. الیقین لایدخله الشک، یعنی حکم یقین که برای شک نیست. خب حالا شک دارید یا ندارید؟ «فالمراد ان الیقین هو المدار و انه لایزاحمه فیما له من الحکم غیره من الظن و الشک». خب حالا وجوب واقعی هست یا نیست؟ حکمش را به او نمی‌دهید، مجزی هست یا نیست؟ عبارتی که من می‌خواهم عرض کنم این است: در ذهن شریف شما و روی اتکازاتی که در رساله فتوا می‌دهند؛ فتوای مشهور است، در همه رساله‌ها است. کسی که یوم الشک را به نیت شعبان گرفت، کسی مشکلی نداشت که أجزأ عن شهر رمضان. خب یقین حکمش به شک نمی‌آید و وجوب صوم منوط به یقین است؛ اصلاً وجوبی نبوده، خب وقتی وجوبی نبوده دیگر اجزاء معنایی ندارد. باید بگویند اصلاً بر او واجب نبوده است.

**شاگرد:** ملاکش فعلی بوده.

**استاد:** چطور ملاک فعلی هست اما وجوب نیست؟! عین ملاک با عدم وجوب فعلی تهافت دارد. شما می‌گویید ملاک هست، خب در ملاک یقین بود یا نبود؟ اگر یقین جزء آن بود، این آقا که یقینی نداشت. اگر یقین جزء ملاک نبود، پس ملاک نیست و وجوب هم نیست.

**شاگرد:** وجوب بر این آقایی نیست که نمی‌داند. والا وجوب که در ماه مبارک هست.

**استاد:** وجوب منوط به یقین است، وقتی هم که یقین نبود، وجوب نیست.

**شاگرد:** مثل کسی که مسافر است، بر او وجوب نیست. وجوب صوم در ماه مبارک که ثابت است، پس بدلیت جا دارد. بر من واجب نیست اما در ماه مبارک که وجوبی هست.

**استاد:** اگر وجوبی هست پس چرا ما نمی‌توانیم احتیاطا روزه بگیریم؟

**شاگرد:** چون شارع صوم با یقین را می‌خواهد. کسی که یقین ندارد قدرت ندارد.

**استاد:** خب صوم از او فوت شده ای نه؟

**شاگرد:** به معنایی که در مسافر می‌گویی از او فوت شده است.

**استاد:** یعنی وقتی مسافر است، او قاطع است که ماه مبارک است و مانع دارد، در اینجا هم این شخص چون شک دارد، مانند سفر است. بعدش که تبدیل به یقین می‌شود وجوب بوده ای نبوده؟ وجوب کلی بوده، وجوب بر او نبوده. آقایان هم که می‌فرمایند مجزی از او است، به چه بیانی مجزی است؟

**شاگرد:** تفضل است.

**استاد:** ببینید مثالی که ایشان می‌زنند را مع الفارقش را عرض می‌کنم. وقتی می‌گویی بر مسافر وجوب نیست، به این دلیل است که سفر مانع او است. برای کسی که شک و ظن دارد و یقین ندارد، می‌گویی مانع دارد؟ از چه چیزی مانع دارد؟

**شاگرد:** یعنی صوم او صومی نیست که شارع خواسته.

**استاد:** خب وقتی صومی که شارع خواسته نیست، اگر مسافر روزه گرفت، به‌هیچوجه می‌توانید بگویید روزه تو مجزی از ماه مبارک است؟ نه، چون باطل است. خب همینجا به مانحن فیه بیایید. وقتی شک دارد، روزه او باطل است، نه اینکه بگویید وقتی بعد فهمیدیم ماه مبارک بوده روزه تو صحیح است. شما می‌گویی مرض، سفر و حیض روزه‌اش باطل است، شما می‌گویی وجوب کلی هست، بعد هم باید قضا کنی، اما فعلاً از صحت مانع داری. آنها می‌گویند از صحت مانعی نداری.  بعد هم که فهمیدی ماه مبارک بوده، مجزی است. این است که من عرض می‌کنم چطور درست می‌کنند.

**شاگرد:** بعداً که مجزی نمی‌شود. همین الآن درواقع مجزی هست. بعداً اجزاء نفسانی رخ می‌دهد. الآن اجزاء به تفضل هست. یعنی اگر همین الآن بیاید شارع می‌گوید من این را از تو تفضلا قبول می‌کنم. گرچه خودت نمی‌دانی. بعد اشکال می‌کنند به اینکه این واجب نبود، می‌گوید که من تفضلا قبول کرده‌ام.

**شاگرد:** روزه ندبی شعبانش که مانعی نداشته. آن را گرفته. طبق بیان مرحوم شیخ یک روزه صحیح داشته است. لذا این را تفضلا جای آن قبول می‌کنند.

**استاد:** اگر دو تا بود درست است. یادتان هست گفتم امام که جواب زهری را  می‌دادند به همین ناظر می‌شد. او روزه ندبی و تطوعی گرفته است، بعداً تفضلا از او قبول می‌کنند. خب آن روزه واجب بوده ای نبوده؟ وجوب منوط به آن است، به چه معنا است؟ عباراتی که در منتقی داشتند واضحتر بود. همچنین در نهایهٔ النهایه. آنها عبارات صریحی بود؛ قطع داریم که ماه مبارک نیست. اینها را چه کار می‌کنید؟ نهایهٔ النهایه هم همینطور بود. اما عبارت مرحوم اصفهانی... .

> 49:56

حالا عرض من در همین‌هایی که هست را ببینید. عبارت منتقی، نهایهٔ النهایه و کسانی که تصریح می‌کنند را ببینیم. آنها در رساله خود چه چیزی را می‌نویسند؟ با این مبانی اصولی خود،

چطور جمع می‌کنند؟ به نظر شما در آن جا چه می‌گویند؟ واقعاً در ذهن من سؤال است. صاحب رساله هستند. فتوای معروف امامیه این است که نیت ماه مبارک را نکن، بلکه نیت آخر شعبان بکن، بعد اگر معلوم شد مجزی است. در رساله‌ایشان علی القاعده هست. خب با این مبانی اصولی که می‌گویند چون شک داریم، قاطع هستیم که ماه مبارک نبوده است. اجزاء به چه معنا می‌شود؟ نمی‌دانم. باید ببینیم کتاب الصوم و تقریر درس خارجشان هست یا نه. یا شاگردانی که به مبانی و فقه ایشان آشنا باشند چه می‌گویند. جمع به اینکه قطع داریم ماه مبارک نیست، با اجزاء آن جور در نمی‌آید. عبارت نهایة النهایه بود که یقطع بعدم دخول ماه مبارک، با اینکه در رساله بگوییم مجزی است، چطور جمع می‌شود؟ اگر در ذهن شما چیزی هست بفرمایید.

من که چند بار فرمایش مرحوم اصفهانی را خواندم و عدم وجوب صومی که ایشان می‌گویند، همان حرف صاحب کفایه استادشان است. یعنی حرفها در یک کوچه است. حال بتوانیم خصوص فرمایش ایشان را بگوییم... .

**شاگرد:** صاحب کفایه نمی‌گویند ماه مبارک داخل نشده است.

**استاد:** حاشیه رسائل ایشان را نگاه کرده‌ام. نمی‌دانم تقویت همین بود یا نه؟ ولی در هر صورت از حیث ارتکازی خیلی چیز عجیبی به نظر می‌آید.

آن چیزی که در آخر کار می‌خواستم عرض کنم این است: ببینید نسبت به آن فرمایش «یقطع بعدم دخول» که داشتند؛ همین روایت هشام در اینجا، طبق توضیحی که مرحوم شیخ انصاری دادند یا به فرمایش آقا در نهایه هم محملش را همینطور قرار بدهیم، جای خودش. اما کسانی که فرمودند «یقطع بعدم دخول» و اصلاً جای استصحاب نیست، این صحیحه هشام، نص در آن نیست؟ این سؤال من است. در صحیحه هشام امام علیه‌السلام فرمودند «یعنی من صامه علی انه من شهر رمضان بغیر رویه قضاه و ان کان یومها من شهر رمضان»، یعنی دقیقاً می‌گویند با اینکه مشکوک بود، کان من شهر رمضان. ولو حضرت می‌گویند قضا کند. عرض من این است. یعنی تأکید بر این است که حتماً می‌گویند قضا بکند، اما حتماً هم می‌گویم کان من شهر رمضان. مشکلش در چه بود؟ در این بود که نیت کرده «علی انه من شهر رمضان». پس این نص است در اینکه شهر مبارک با شک داخل می‌شود. نه اینکه چون شک داشتید، قاطع هستیم که ماه مبارک داخل نشده و استصحاب هیچ. اگر قبول ندارید بفرمایید. به گمان من دلالتش خیلی روشن است در اینکه «یقطع» جا نداشته باشد.

سند این حدیث را هر کدام فرصت کردید، بررسی کنید تا ببینیم این بین احمد بن محمد و عبد الله بن احمد چیزی افتاده یا اینکه احمد بن محمد زهری و ابن عقده نباشد.

**والحمد لله رب العالمین**